

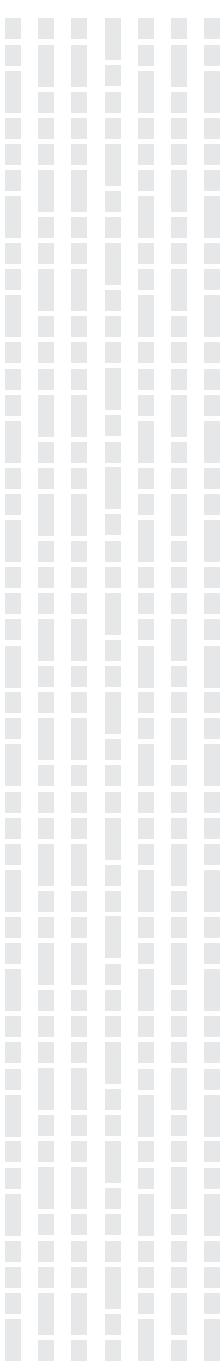
روزگار

شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴

شماره ۴۴۶۷

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE



«فرهیختگان» به بهانهٔ درگذشت «همایون» سرنوشت بازیگران فیلمفارسی را بررسی می‌کند

جایی برای آرتیست‌ها هست



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

اندوخته سینمای جریان اصلی ایران اکنون با درگذشت ستاره فیلم «تپلی» روبه‌اتمام است. محمدعلی تبریزیان ملقب به «همایون» هنگام مرگ ۸۸ سال داشت و پس از وقوع انقلاب اسلامی در هیچ اثر سینمایی و تلویزیونی به کار گرفته نشد تا تنها یاد و خاطره‌ای از او در ذهن مخاطبانش باقی بماند. همایون که از عدم ارتباط با هواداران و مردم کوچه و

بازار خسته‌شده بود توصیه‌اش به ناصر ملک‌مطیعی را اجرائی کرد و وارد صنف رستوران‌داران تهران شد. او پیش‌تر به جوان اول سینمای فارسی در نیمه دوم دهه ۳۰ گفته بود که پس از ممنوع‌الکاری، شغلی را انتخاب کن که در ارتباط تمام‌قد با مردم باشی؛ به همین خاطر بود که ملک‌مطیعی وارد حوزه شیرینی شد و فنادی خودش را افتتاح کرد تا یاد و خاطره‌اش میان مردم زنده بماند. وقتی به عاقبت ستارگان سینمای قبل از انقلاب نگاهی می‌اندازیم، نمی‌توانیم با قطعیت حرف بزنیم و همه آن‌ها را مغضوب تاریخ قلمداد کنیم، زیرا



هریک به سبب کارکردشان در هنر عامه روزگار خویش سرانجام متفاوتی داشتند که وضعیت آن‌ها را نسبت به هم صنفی‌هایشان در جایگاه دگرگونه‌ای قرار می‌داد. باری، این روند مرسوم در تمامی انقلاب‌هاست که نمادهای نظام سابق در دوران جدید دیگر از جایگاه ذی‌قیمتی که در گذشته داشتند، برخوردار نیستند و زندگی روی دیگرش را به آن‌ها نشان می‌دهد. از طرفی وقتی می‌خواهیم مدل رابطه انقلاب اسلامی با فرهنگ عمومی را ارزیابی کنیم باید از وجود مابه‌ازایی بیرونی بهره ببریم تا مقایسه‌مان شکل انتزاعی پیدا



ستاره‌هایی که دوربین دوستشان داشت

کارگردانان آن آثار نیز از جایگاهی اساسی برخوردار بود. انقلاب که ششد، برزخی‌ها و «دادا» را ساخت، ولی آن‌قدر خوش‌شانس نبود که بتواند بدون هیچ‌مانعی بسه‌کارش در بهار انقلاب ادامه دهد؛ قادری باید برای حضور مداوم و رسمی در سینمای ایران تا سال ۱۳۷۳ و شروع نمایش عمومی فیلم سینمایی «می‌خواهم زنده بمانم» انتظار می‌کشید تا بتواند زنکار از اسم و برند قدیمی‌اش پاک کند و نام خود را به‌عنوان کارگردان یک اثر به مخاطبانش ارائه دهد. بازیگر کوچه‌مردها سعید مطلبی چندسال را به همین منوال و در مقام کارگردان صرف گذراند تا اینکه با «آکواریم» حضور در جلوی دوربین را نیز تجربه کرد. او در ادامه توانست هم در جایگاه کارگردان و هم در نقش بازیگر گذشته خود را زنده کند و موقعیت رو به فراموشی و ازست‌رفته پیشین را دوباره به چنگ بیاورد. مرتضی عقیلی، بازیگر مطرح سینمای ایران در دوران پهلوی– که بیشتر با فیلم‌های تیلی و زیر پوست شب شناخته می‌شد– نیز کم‌وبیش عاقبتی شبیه به ایرج قادری و سعید یاد پیدا کرد. او پس از انقلاب در مسیر رفت‌وآمد به ایران و خارج از کشور قرار داشت و در تعدادی از آیتم‌های نمایشی تلویزیون‌های لس‌آنجلسی و یک سریال تلویزیونی در شبکه جم بازی کرد. عقیلی در نهایت پس از ۴۴ سال با نمایش «شوهر اینترنتی» به صحنه بازگشت و در ادامه با بازی در فیلم «های‌کی» در سال ۱۴۰۳ طعم شیرین حضور در یک اثر سینمایی را هم پس از ایفای نقش در فیلم «بنجمن سوار سرنوشت» (۱۳۵۹) چشید. به این سیماه می‌توان نام محمد مطیع و سعید کنگرانی، بازیگران کارگاه نمایش و اداره تئاتر فرهنگ هنر و هنر را نیز اضافه کرد که وقوع انقلاب اسلامی مانع از کار آن‌ها نشد.

آیا انقلاب اسلامی باعث شد سینمای عامه‌پسند فارسی به‌همراه تمام ستارگانش به محاق رفته و نیست و نابود شود؟ خیر؛ سینمای ایران حتی پس از پایان دوران بالاکتلیفی و ورود به دوران مدیریت بهشتی–انوار در بنیاد سینمایی فارابی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کماکان تعدادی از نمادهای پیشانقلابی خود را حفظ کرد و در ادامه به نوع جدیدی از آثار سرگرم‌کننده رسید که شباهت زیادی به فیلمفارسی‌های ایام گذشته داشت. فردین و ناصر ملک‌مطیعی حذف شدند، ولی ایرج قادری و سعید راد ابتدا به‌صورت کج‌دارومریز و سپس بدون هیچ محدودیتی به کار خود ادامه دادند و برای نسل جدید مخاطبان هم خاطر‌سازی کردند. سعید راد، نماینده جوان‌اول‌های آثار موسوم به موج نو در دهه ۵۰ بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم توانست در چند فیلم به ایفای نقش بپردازد و همچنان برای چندمسال در صحنه جریان اصلی سینمای ایران باقی بماند.

او پس از بازی در دادشاه مرحوم حبیب کاوش و «عقاب‌ها» هیچکاک سینمای ایران، یعنی سامونل خاکچیکان ممنوع‌الکارت شد و مهاجرت کرد، ولی همین اتفاق باعث نشد نتواند فصل جدیدی از فعالیت‌های سینمایی خودش را برای بار دیگر آغاز کند. سعید راد با فیلم بیگ‌بروداکشن «دئل» وارد دومین دوره کاری خود شد و تا هنگام هجرت همیشگی‌اش از دنیای فانی در فیلم‌ها و سریال‌های متعددی بازی کرد. تأثیر ایرج قادری در سینمای ایران از سعید راد بیشتر بود و حضورش کارکردی قابل‌مقایسه با ناصر ملک‌مطیعی و فردین داشت. او فتنه‌پنکی از فیگورهای اساسی فیلم‌های فارسی در بُعد بازیگری به‌حساب می‌آمد، بلکه در میان مهم‌ترین

ولی برای نزدیک به دو دهه تبدیل به نماد اصلی فیلم‌فارسی شد و به محبوبیتی عجیب‌وغریب نزد مردم دست‌یافت. جایگاه این شهرت و محبوبیت به حدی بالا گرفت که نمی‌شد نام فردین را از فرهنگ عامه و از حافظه جمعی مردم ایران جدا کرد. در همین ایام بود که اصطلاح «فردین‌بازی» هم‌رخ نمایان کرد ووارد ادبیات اهالی کوچه و بازار شد. پس تا اینجا می‌دانیم که تأثیر فردین پیش از اوج‌گیری بهروز وثوقی در سینمای پیش از انقلاب با هیچ بازیگری، از زن و مرد گرفته تا مشهور و محبوب قابل‌مقایسه نیست؛ پس نمی‌توان به‌مسئولان فرهنگی انقلاب در آغاز دوران جمهوری اسلامی خرده گرفته که چرا جلوی حضور او در فضای انقلاب را گرفتند و نگذاشتند که او به‌کارش در سینما ادامه دهد؟ البته می‌توان این سؤال را افراط ذی‌ربط پرسید که چرا در ادامه و با توجه به علاقه شخصی او برای کار در آثار مهم و به‌قول معروف «فاخر» تلویزیون سینما مجوزی به وی داده نشد؟ اما کاملاً طبیعی جلوه می‌کرد که فردین به‌عنوان شاخص‌ترین چهره سینمای فارسی تا اطلاع ثانوی جایی برای حضور در سینمای جوان شده آن سال‌ها نداشته باشد. حذف چهره ناصر ملک‌مطیعی و محمدعلی فردین در دوران جدید سینمای آن زمان به شیوه‌ای طبیعی و ارگانیک رقم خورد، ولی بحث در مورد افرادی چون بهروز وثوقی، پرویز صیاد و... کاملاً متفاوت بود. بهروز وثوقی پس از بازی در نمایش «موضوع جدی نیست» در بهار و تابستان ۱۳۵۷ از ایران خارج شد و دیگر هیچ‌گاه به کشورش بازنگشت. او برخلاف ناصر ملک‌مطیعی و فردین تمام اعتبار بردوش در صحنه را به‌شکلی طبیعی از مردم نمی‌گرفت و ارتباط تنگاتنگی با دربار و شخص اشرف پهلوی داشت. پس عدم بازگشت او به کشور درکنار مواضع سیاسی‌اش طی سال‌های اخیر، حذف کامل و بی‌قیدوشرط او از چرخه سینما را توجیه‌پذیر نشان می‌داد و جای هرگونه گله و شکایتی را در این میان برای مدعیان دروغین راه آزادی و دموکراسی باقی نگذاشت. پرویز صیاد هم کم‌وبیش با اکت‌های گاموپی‌گاه سیاسی و به‌ظاهر انتقادی‌اش در فردای انقلاب راه خویش را از هم‌قطارانش سوا کرد و برای همیشه در نقش دشمن مخالف‌خوان انقلاب قرار گرفت. بهانه او– که خود را یک هنرمند معترض، اما اصلاح‌طلب در رژیم پهلوی نشان می‌داد– برای دشمنی با انقلاب اسلامی این بود که نیروهای منتسب به انقلاب بر بدو امر نباید سینما و تئاتر کوچک او در پاساژ صفویه–ا مصادره می‌کردند، چون او همواره به‌عنوان یک هنرمند منتقد مغضوب دستگاه فرهنگی رژیم پهلوی بود و تصور نمی‌کرد چنین اتفاقی با روی کار آمدن جمهوری اسلامی برایش رقم بخورد ولی او سخت در اشتباه بود و باعجله، تصمیمش مبنی بر مخالفت تام و تمام با نظام جدید را اجرائی کرد. او با ساخت فیلم‌هایی نظیر «فرستاده» و «اسرحد»، تئاتر تلویزیونی «محاکمه سینماارکس» و همچنین انتشار کتاب «راه‌دشوار سینمای در تبعید» در خط مقدم دشمنی با جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و تمام پل‌های پشت سرش را خراب کرد، در نتیجه باید ستارگان طردشده عرصه نمایش در دوران نظام جدید حکمرانی را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست کسانی بودند که به دلیل قرار گرفتن در جو انقلابی و برای اینکه گذشته را به حافظه مردم می‌آوردند قافیه را به بازیگران تازه‌نفس باختند و دسته دوم اشخاصی بودند که به علت ضدیت تمام‌قد با حکومت و همین‌طور ارتباط با دربار‌شاه برای همیشه شانس خود از بازی در فیلم‌ها، نمایش‌ها و سریال‌های تلویزیونی را دادند؛ در مورد اول می‌شود با گذشتهٔ زمان همان‌طور که به باقی افراد فرصت داده شده دوباره به بازیگرانی نظیر فردین، بیک ایمانوردی و ناصر ملک‌مطیعی میدان داد، اما در رابطه‌با گروه و دسته‌ای که بهروز وثوقی، رضا علامه‌زاده، شهره آغداشلو و پرویز صیاد قرار داشتند نمی‌شد به‌هیچ‌وجه چنین انتظاری داشت.

طالبانی شد و پس از ۶۰ سال زندگی بدون هیچ‌دلیل قانع‌کننده‌ای کشته شد؛ اتفاقی که وجدان بیدار هیچ‌یک از مدعیان حقوق بشر را زرده نکرد تا برای چندمین‌بار به مردم منطقه ثابت شود که لزوم رعایت حقوق بشر شعار ی بیش نیست. جنگ‌و‌دندان‌نشان‌دادن حکومت‌ها به هنرمدان تنها به طالبان در افغانستان منتهی و خلاصه نمی‌شود. سندیکای بازیگران مصر در سال ۲۰۱۹ به لغو عضویت عمرو واکد و خالد ابوالنجا رأی داد، زیرا آن‌ها در مراجعه به جلسه کنگره آمریکا از وضعیت حقوق بشر در دوران ژنرال سبسی گلابه کردند و خواستار تحریم دولت متبوع خود توسط دولت آمریکا شدند! از سوی دیگر حافظه بلندمدت روزنامه‌نگاران حوزه فرهنگ و هنر در آمریکا هنوز آفتدر کار می‌کند که دولت آن کشور را به‌خاطر قضیه مک‌کارتیسم و اعمال محدودیت شدید علیه سینماگران مورد بازخواست قرار دهد.

پیش‌تر اشاره کردیم تغییر در روند اداره سیاسی کشورها در قالب انقلاب، کودتا، شورش و بانسما‌های اجتماعی می‌تواند وضعیت نمادهای فرهنگی–هنری پیشین را تحت‌الشعاع قرار دهد و وضعیت را دگرگون کند. انقلاب اسلامی هم از این قاعده کلی مستثنی نیست و مانند هر فعل و‌انفعال سیاسی–اجتماعی در جای‌جای این کره خاکی ممکن است با بعضی مهربان نباشد و برخی دیگر را به‌خاطر همکاری در ناعدالت‌ها محاکمه کند. بحث اما بر سر این نیست. مسئله اساسی در اینجااست که شرایط در وضعیت مشابه در باقی کشورها به چه شکل پیش می‌رود و سیستم‌ها درقبال هنرمدان چه آرایشی درپیش می‌گیرند؟ مثال می‌زنم، وقتی طالبان در شرف به‌قدرت‌رسیدن در افغانستان بود دست به اقدام شنیعی زد و یک طنز پرداز قدیمی را در قندهار دستگیر و سپس تیر باران کرد. این کم‌دین محمد خاشه‌نام داشت که به جرم خنداندن مردم درگیر خصم

